

اعجاز تشریحی در قرآن

برگرفته از کتاب قرآن و اعجاز تشریحی

تألیف:

محمد اسماعیل ابراهیم

مترجم:

عبداللطیف

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت های مفید

www.aqeedeh.com

www.islamtxt.com

www.ahlesonnat.com

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

www.blestfamily.com

www.islamworldnews.com

www.islamage.com

www.islamwebpedia.com

www.islampp.com

www.videofarda.com

www.nourtv.net

www.sadaiislam.com

www.islamhouse.com

www.bidary.net

www.tabesh.net

www.farsi.sunnionline.us

www.sunni-news.net

www.mohtadeen.com

www.ijtehadat.com

www.islam411.com

www.videofarsi.com

فهرست مطالب

| | |
|----|--|
| ۴ |مقدمه |
| ۶ |پایه‌های شریعت اسلامی |
| ۸ |مهمترین مبادی اسلام |
| ۱۰ |[حل ریشه‌ایی برای جرم‌ها و جنایت انتشار یافته] |
| ۱۰ |قتل نفس |
| ۱۳ |جریمه جنگ و خونریزی به ناحق و تعرض به حقوق دیگران |
| ۱۶ |جریمه دزدی |
| ۱۸ |مجازات دزدی |
| ۱۸ |شروط اجرای حد بریدن دست |
| ۱۹ |حالاتی که در آن دست دزد بریده نمی‌شود |

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

زمانی که غربی‌ها به خود می‌بالند که تمدنشان چنان تمدنی است که برای اولین بار در طول تاریخ بشری حقوق انسان‌ها را به طور رسمی در همه دولت‌های مختلف اعلان نموده است و افتخار می‌کند که آنها برای اولین بار در تاریخ قرن بیستم اعلامیه جهانی حقوق بشر را تصویب نموده‌اند و آن را به عنوان نمونه عالی در به رسمیت شناختن حقوق انسان محسوب می‌دارند، فراموش کرده و یا خود را به فراموشی زده‌اند در اینکه قرآن کریم این حقوق را چهاره قرن قبل به اسم مبدأ واحد بشریت به رسمیت شناخته و تثبیت نموده است، چنانکه می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاهُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاهُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ [الحجرات: ١٣]. «ای مردم ما شما انسان‌ها را از زن و مردی خلق کردیم و شما را در قالب گروه‌ها و شعبه‌ها قرار دادیم تا همدیگر را باز شناسید به راستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. به حقیقت که الله تعالی بسیار دانا و آگاه است.»

این آیه خطاب به همه مردم است که علی‌رغم اختلاف در رنگ، پوست، نژاد و دین، از زن و مرد آفریده شده‌اند و در ولادت و اصالت مساویند و قرآن با این اصل وحدت جنس بشری را ثابت گردانید و اینکه هیچ فردی بر دیگری جز به تقوی برتری ندارد. قرآن کریم شامل مبادی عالی بسیاری است که بر عظمت و اصالت آن دلالت می‌کند که به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌کنیم:

۱- آزادی در نظر و عقیده: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ [البقرة: ۲۵۵]. «در دین اجباری نیست، هدایت از گمراهی به خوبی آشکار شده است.» و در جایی دیگر

می فرماید: ﴿قُلْ يَتَّيِّهَا الْكٰفِرُونَ ۝۱ لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ۝۲ وَلَا اَنْتُمْ عٰبِدُونَ مَا اَعْبُدُ ۝۳ وَلَا اَنَا عٰبِدُ مَا عٰبَدْتُمْ ۝۴ وَلَا اَنْتُمْ عٰبِدُونَ مَا اَعْبُدُ ۝۵ لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ ۝۶﴾ «بگو ای کافران: من آنچه را که شما می پرستید، نمی پرستم. و شما نیز معبود به حق مرا عبادت نمی کنید. و من به آن صورت که شما عبادت می کنید، عبادت نمی کنم و شما نیز به مانند من عبادت نمی نمایید، دین شما برای خودتان و دین من نیز برای خودم».

۲- عدالت در معاملات: می فرماید: ﴿يَتَّيِّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اَوْفُوْا بِالْعُقُوْدِ﴾ [المائدة: ۱]. «ای کسانی که ایمان آورده‌اید: هرگاه با کسی پیمان بستید به آن وفا نمایید». و در جای دیگر می فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللّٰهِ اِذَا عٰهَدْتُمْ وَلَا تَنْفُضُوْا اَلْاَيْْمٰنَ بَعْدَ تَوْكِيْدِهَا﴾ [النحل: ۹۱]. «هنگامی که با الله عهد بستید به آن وفا کنید و بعد از آنکه عهد و پیمان را محکم نمودید آن را نقض نکنید». و همچنین می فرماید: ﴿الَّذِيْنَ يٰۤاْكُلُوْنَ الرِّبْوٰٓءَ لَا يَقُوْمُوْنَ اِلَّا كَمَا يَقُوْمُ الَّذِيْ يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطٰنُ مِنَ الْمَسِّ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا اِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبْوٰٓءِ وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبْوٰٓءَ فَمَنْ جَآءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ فَانْتَهَىٰ فَلَهُ مَا سَلَفَ وَاْمْرُهُۥٓ اِلَى اللّٰهِ وَمَنْ عَادَ فَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝۲۷۵﴾ [البقرة: ۲۷۵]. «کسانیکه ربا می خورند بر نمی خیزند مگر مانند برخاستن کسی که شیطان بر اثر تماس او را آشفته کرده است. این بدان سبب است که آنان گفتند: داد و ستد مانند ربا است. حال آنکه خداوند داد و ستد را حلال و ربا را حرام گردانیده است». و در جایی دیگر می فرماید: ﴿يَتَّيِّهَا الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا اِذَا تَدٰٓاٰنْتُمْ بِدِيْنِ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى فَاَكْتٰبُوْهُ وَلْيَكْتٰبْ بَيْنَكُمْ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ اَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهُۥ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْۤءًا...﴾ [البقرة: ۲۸۲]. «ای کسانیکه ایمان آورده‌اید هرگاه به قرضی تا سررسید معین با یکدیگر معامله نمودید آن را بنویسید. باید نویسنده‌ای بر اساس عدالت میان شما بنویسد و هیچ نویسنده‌ای نباید از نوشتن خودداری کند، همانگونه که خداوند او را آموزش داده‌است. و کسی که بدهکار است باید املأ کند و او بنوسد. و از خداوند که پروردگار اوست بترسد و از آن چیزی نگاهد...».

۳- قوانین مربوط به احوال شخصی: مجموعه‌ای از اصول عادلانه‌ای است که بر اساس احوال شخصی انسان در خانواده پایه‌گذاری شده است، اسلام برای آن نظام کاملی را بطور مفصل که شامل مسائل ازدواج، طلاق، بارداری، عده، شیر دادن و شیرخوارگی، نفقه، میراث و حقوق فرزندان و اقوام می‌باشد، قرار داده‌است. و در احکام کلی آنچنان وسعتی وجود دارد که مجتهد می‌تواند از آن قابلیت استفاده کند و احکامی را متناسب با زمان‌ها و مکان‌های متغیر استنباط نماید.

۴- قانون جنائی: به حق بزرگ‌ترین دلیل بر عظمت و بزرگی قرآن، تشریح برای پیشگیری از جرم و جنایت می‌باشد. سختگیری‌های تصویب شده در قوانین اسلامی چنان با ظرافت طرح ریزی شده که همه جوانب عدالت و حکمت و رحمت را شامل است. به گونه‌ای که در ضمن منع کردن از انواع تجاوزها، امنیت و آسایش را برای بندگان خداوند به ارمغان می‌آورد.

پایه‌های شریعت اسلامی

هر قانونگذاری و تشریحی لازم است بر اساس پایه‌ها و اصولی بنا گردد که از آن برای بقا و دوامش در بین مردم کمک گیرد تا به عدالتش راضی و از حکمتش مطمئن باشند و در زندگی مصالح فرد و مجتمع را تأمین نماید. به لطف الله شریعت اسلامی دارای پایه‌ها و اصول ثابتی است و از چنان ویژگی برخوردار می‌باشد که مردم با اطمینان و اعتماد تمام آن را پذیرفته و در مقابلش تسلیمند، چون قوانینش با فطرت سالم هماهنگ می‌باشد که آن همان ویژگی است الله تعالی انسان را بر اساس آن خلق نموده است که غیر قابل تبدیل و تغییر می‌باشد. و همچنانکه همه شواهد بر آن گواه است، عقل‌های سالم را مخاطب خویش قرار می‌دهد، به کار و کوشش تشویق می‌کند، به جهاد در راه الله دعوت می‌نماید، و منادی ایثار، آزادی، مساوات، احسان و نیکوکاری می‌باشد.

از جمله اصولی که شریعت اسلام بر آن مبتنی است می‌توان به این موارد اشاره نمود:

- ۱- شریعتی است که مردم را زیاده‌تر از حد توان تکلیف نمی‌کند و آن را آسان می‌گیرد. چون تکالیف اسلام جملگی در حد توان انسان و فاقد چنان مشقتی است که انسان نتواند آن را انجام دهد. خداوند در وصف آن می‌فرماید: ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ﴾ [الحج: ۷۸]. «خداوند در دین بر شما سختی قرار نداده است». و می‌فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶]. «خداوند هیچ‌کس را جز به قدر توانش تکلیف نمی‌کند».
- ۲- قوانین اسلام برای تمام مردم آمده و به حالات فردی، جزئی و شخصی توجه نشده است.
- ۳- در هنگام ضرورت برای مردم رخصت‌هایی قرار داده است تا قوانین آن موجب مشقت نگردد. مثلاً در اسلام روزه ماه رمضان واجب است اما برای مسافر و مریض رخصت است.
- ۴- کمی تکالیف: و آنچه مربوط به آن است در ارکان پنجگانه خلاصه شده است. رسول الله ﷺ می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ فَرَضَ فَرَائِضَ فَلَا تُضَيِّعُوهَا وَحَدَّ حُدُودًا فَلَا تَعْتَدُوهَا وَذَهَى عَنْ أَشْيَاءَ فَلَا تَنْتَهِكُوهَا». [رواه الدارقطني]. «خداوند واجباتی را بر شما قرار داده، با ترک کردن و سستی در انجامش آن را ضایع نکنید و حدودی را مقرر فرموده از آن تجاوز نکنید، چیزهایی را حرام کرده است به آن نزدیک مشوید و استفاده نکنید و در مورد چیزهایی به قصد رحمتش بر شما سکوت کرده است در مورد آن بحث نکنید».
- ۵- تدریج در احکام: اصلی است که اسلام برای معالجه عادات مذموم که در دل‌های مردم ریشه دوانیده بودند استفاده کرده است و به تدریج بدون به کار بردن شدت عمل در نهی و تحریم آنها توانسته به اصلاح آن اقدام نماید. برای مثال برای حذف شراب در زندگی مردمی که حیاتشان با آن مخلوط شده بود با تحریم تدریجی و یک شیوه حکیمانه آن را از زندگی مردم دور نمود بدون اینکه چنان حرج و سختی را احساس کنند.

حرکت کردن بر مبنای مصالح عامه: یکی دیگر از اصول تشریحی اسلام است، چنانکه بعضی از احکام که نسخ آن موجب مصالح عموم بوده است، نسخ گردید. چنانچه در احکام مربوط به وصیت و آیات میراث موجود است. یا تحویل قبله از مسجد الاقصی به سوی کعبه در مکه مکرمه از آن جمله است. و در سنت نیز شاهد آن هستیم، رسول الله ﷺ فرمودند: «إِنِّي كُنْتُ نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَرُورُهَا فَإِنَّهَا تُذَكِّرُ الْآخِرَةَ». [مسند امام احمد]. «من شما را از زیارت قبرها منع کردم و حال به زیارت آنها بروید چون موجب نرمی دلها و جاری شدن اشک چشمان و وسیله یادآوری قیامت است».

مهمترین مبادی اسلام

۱- مبدأ توحید: مردم را بر اساس پرستش و عبادت معبودی واحد جمع می کند و بر همین مبنا به دعوت اهل کتاب می پردازد: ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ﴾ [آل عمران: ۶۴]. «بگو ای اهل کتاب: به سوی کلمه ای که همه به آن اعتقاد داریم بیایید و آن اینست که جز الله را عبادت نکنیم».

۲- بدون هیچ واسطه ای رابطه مستقیم بین خالق و مخلوق ایجاد می کند. چنانچه الله تعالی می فرماید: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ [غافر: ۶۰]. «از من بخواهید تا اجابت نمایم». و در جای دیگر می فرماید: ﴿فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾ [البقرة: ۱۸۶]. «همانا من نزدیکم و دعای درخواست کنندگان را آن هنگام که مرا می خوانند اجبت می نمایم».

۳- عقل را مخاطب قرار می دهد. عقل مسئول تکالیف انسان است، خصوصاً در آنچه به امور دنیا و شناخت پروردگار مربوط می باشد. چنانکه می فرماید: ﴿فَاعْتَرِبُوا يَتَاوُلِي الْأَبْصَارِ﴾ [الحشر: ۲]. «ای اهل بصیرت عبرت گیرید». و می فرماید: ﴿أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ «آیا نمی اندیشید؟». از رسول الله ﷺ روایت است که فرمود: «إنما يرتفع العباد في الدرجات

عند ربهم علی قدر عقولهم». «به درستی که عقل‌های بندگان باعث بالا رفتن درجات نزدیکی به الله می‌شود».

۴- احاطه شدن عقیده به اخلاق فاضله: الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾ [الفرقان: ۶۳]. «بندگان رحمان با آرامش و تواضع بر زمین راه می‌روند هنگامی که جاهلان آنان را مورد خطاب قرار می‌دهند، می‌گویند: سلام».

۵- در تشریح اسلامی دین و دنیا با هم برابرند. احکام اسلام به هر دو مربوط است و به‌سوی هر دو دعوت می‌کند و این فرموده قرآن مصداق آن است: ﴿وَأَبْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ وَلَا تَنْسَ نَصِيبَكَ مِنَ الدُّنْيَا﴾ [القصص: ۷۷]. «در آنچه خداوند به تو داده است آخرت را در نظر داشته باش اما بهره خویش را از دنیا فراموش مکن».

۶- مساوات و عدالت در بین همه مردم: خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَاهُ﴾ [الحجرات: ۱۳]. «ای مردم ما شما انسان‌ها را از زن و مردی خلق کردیم و شما را در قالب گروه‌ها و شعبه‌ها قرار دادیم تا همدیگر را باز شناسید به راستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست. به حقیقت که الله تعالی بسیار دانا و آگاه است». و رسول الله ﷺ خطاب به دخترش می‌فرماید: «اعملي يا فاطمة! فإني لا أغني عنك من الله شيئاً». «ای فاطمه از مال من هرچه می‌خواهی درخواست کن اما تو را از خدا بی‌نیاز نمی‌کنم».

۷- امر به معروف و نهی از منکر. و به طور قطع قانونی است برای تمام جوانب اصلاح بکار می‌رود.

۸- شورا یکی از مبادی اسلام است. چنانکه قرآن می‌فرماید: ﴿وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ﴾ [آل‌عمران: ۱۵۹]. «و در امور با آنها مشورت کن».

۹- عفو و گذشت: به عنوان یک اصل مهم در زندگی جمعی از آن یاد می‌شود و از آن به زندگی مسالمت‌آمیز تعبیر می‌نمایند.

۱۰- آزادی در فکر و اندیشه: الله تعالی می‌فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ [البقرة: ۲۵۶].

«در دین هیچ اجباری نیست».

۱۱- همکاری‌های اجتماعی: در همین رابطه خداوند زکات را به عنوان حق فقیر بر مال ثروتمند قرار داده‌است و این امر به معنی تفضیل و برتری ثروتمندان بر فقرا و مستمندان نیست. این مبادی ما را به عظمت تشریح اسلام و قدرت ارکان آن راهنمایی می‌کند و نشان می‌دهد که قوانین اسلام در هر زمان و مکانی در بین گروه‌ها و ملیت‌ها صلاحیت کافی برای سعادت بشر را دارد و این اصل ما را رهنمون می‌کند که هرگاه امت اسلامی در تمام شئون زندگی پذیرای قانون اسلام باشد عظمت و بزرگی و ترقی را نصیب خود نموده است. و امت اسلامی هنگامی ضعیف شد که از شریعت اسلامی منحرف و راه جمود و تقلید را پیش گرفته و در صدد وضع قوانین متناسب با آرزوها و شهوات خویش برآمده‌اند و همین مسائل باعث شد آنها از قوانین وضعی و قراردادی بشر سود جویند با این فرض که فقه اسلامی توانای همراهی و هماهنگی با تحولات زمان و پیشرفتی که تمدن جدید مقتضی آن است را ندارد، حال آنکه قانونگذاری اسلامی در صدد حل ریشه‌ای برای بسیاری از جرم‌ها و جنایاتی که انتشار یافته برآمده و حدود را مقرر داشته است که موجب اتمام آنها در صورت اجر است، که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

[حل ریشه‌ایی برای جرم‌ها و جنایت انتشار یافته]

قتل نفس

الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ

أَهْلِيهِ وَتَحْرِيرِ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿۹۲﴾ [النساء: ۹۲]. «هیچ مؤمنی را نسرزد که مؤمن دیگری را جز به اشتباه بکشد و هرکس مؤمنی را به اشتباه کشت، باید بنده مؤمنی را آزاد و به خانواده او خونبها پرداخت نماید مگر آنکه آنان گذشت کنند. و اگر از گروهی است که دشمن شما نیستند و وی مؤمن است باید بنده مؤمنی را آزاد کند. و اگر از گروهی است که میان شما و میان آنان پیمانی است باید به خانواده وی خونبها پرداخت نماید و بنده مؤمنی را آزاد کند. و اگر کس نیافت باید دو ماه پشت سر هم به عنوان توبه‌ای از جانب خداوند، روزه بگیرد، و خداوند همواره دانای سنجیده کار است.» و همچنین می‌فرماید: ﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ ﴿۳۲﴾ [المائدة: ۳۲]. «و از این روی بر فرزندان بنی‌اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس کسی را جز به قصاص قتل بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هرکس کسی را زنده بدارد، گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می‌کنند.» و رسول الله ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرْضُهُ». «جان و مال و ناموس هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است.» شریعت اسلامی تجاوز به نفس را از خطرناک‌ترین جرم‌ها می‌داند، زیرا در اسلام مقام انسان بسیار بلند مرتبه می‌باشد. الله تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰]. «و به راستی ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم.» اسلام بالاترین منزلت را برای انسان قرار داده و کسی که بر زندگی دیگران به ناحق تعدی نماید مجازات سختی را در نظر گرفته است. در نظر اسلام کشتن یک نفر به مانند کشتن تمام مردم است، برای همین الله تعالی مجازات قاتل را مانند مجازات کافر قرار داده است (یعنی اینکه همانگونه که کافر کشته می‌شود، مجازات قاتل نیز این است که کشته شود). و با این حکم عادل، شریعت اسلام قصاص را وسیله‌ای برای جلوگیری از دشمنی قرار داده است.

در نزد اسلام خون کسی بر دیگری برتری ندارد. اسلام از حاکم مسلمانان که یکی از زیردستانش را به عمد به قتل رساند، را قصاص می‌کند. زیرا اسلام به قاتل به این اعتبار نگاه می‌کند که او با انجام دادن آن کار بسیار زشت حیات را از مقتول گرفته، کودکش را یتیم نموده و همسرش را بیوه کرده است. و حرمت مجتمع را که او را مکلف کرده بود به آن خدمت کند شکسته است و همچنین او به احساسات جامعه تعدی نموده و از قوانین و شیوه آن خارج گشته است. قرآن اولین جنایت قتل تاریخ بشری را برای ما بیان می‌کند که در آن قابیل پسر آدم علیه السلام هابیل را از روی ظلم و دشمنی کشت. جریان از این قرار بود که آدم به فرزندانش امر نمود با خواهرانی که با آنها متولد نشده‌اند ازدواج کنند. دختری که با قابیل متولد گشته، زیباتر از دختری بود که با هابیل متولد شده بود، پس او از این کار خودداری نمود و اصرار داشت (خواهری که با او متولد شده بود) با او ازدواج کند. هابیل آزمایشی را که وحی آسمانی بود و پدرش به او امر نموده بود را پذیرفت (تا هر که در این آزمایش موفق گردد با آن دختری که می‌خواهد ازدواج نماید). قرار گذاشتند که الله بین آنها داور باشد. از قربانی‌هایی که به الله تقدیم کردند الله تعالی قربانی هابیل را قبول و آنچه را که از آن قابیل بود را رد نمود. قابیل خشمگین گشت و به حکم الله راضی نشد، و بر دشمنیش پافشاری نمود و می‌خواست برادرش را بکشد پس او را کشت.

تمام آنچه که بین دو برادر از نزاع و دشمنی جاری شد چیزی جز شری از شرارت‌های حسادت نبود که در وجود قابیل آن بیماری سست و ضعیف بزرگ شد و آن جنایت بسیار بزرگ که قتل باشد را در پی داشت. قلب آدم از این عمل اندوهگین گشت و روزهای واپسین را در درد و رنج سپری کرد و صبر نمود تا اینکه الله تعالی در عوض آن شیث را که روشنی چشمانش بود به او عطا نمود. و او را آماده جانشینی بعد از خودش کرد.

هنگامی که بزرگ و قوی و نیرومند شد پدرش به او امر نمود تا با قاتل قابیل در

عوض کشتن برادرش معامله به مثل کند. شیث، قابیل را که گریزنده و فراری شده بود، تعقیب نمود و او را به سوی مرگ سوق داد و حق را بر او جاری نمود. الله تعالی می فرماید: ﴿وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطٰنًا﴾ [الإسراء: ۳۳]. «و هرکس مظلوم کشته شود به سرپرست وی قدرتی داده ایم».

از نشانه‌های عدالت اسلام این است که مجازات قاتل، کشته شونش است، زیرا آن کیفر از طرف عادل‌لی که بدون بی‌بیهودگی و بدون نرمی و بدون بحث در مورد انگیزه قتل، آن را قرار داده است. و حتی کسانی که خودکشی می‌کنند برای آنان نیز در روز قیامت عذاب خوارکننده‌ای فراهم شده است، چون آنها از رحمت خداوند ناامید شده‌اند در حالیکه تنها کافران از رحمت الله ناامید می‌شوند.

جریمه جنگ و خونریزی به ناحق و تعرض به حقوق دیگران

الله تعالی می فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاؤُا الَّذِيْنَ يُجَارِبُونَ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهُٓ وَ يَسْعَوْنَ فِي الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ يُقْتَلُوْا اَوْ يُصَلَّبُوْا اَوْ تُقَطَّعَ اَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ اَوْ يُنْفَوْا مِّنَ الْاَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ جِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ﴾ [المائدة: ۳۳]. «کیفر کسانی که با خدا و رسولش می‌جنگند و در زمین فساد به پا می‌کنند جز این نیست که آنها به قتل رسانیده یا به صلیب کشند و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند و یا آنان را تبعید نمایند، این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست اما در آخرت به عذاب بزرگی مبتلا خواهند شد». و رسول ﷺ می فرماید: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ». «جان و مال و ناموس هر مسلمانی بر مسلمان دیگر حرام است». تعرض به حقوق دیگران جریمه بزرگی است که قانون اسلام در یکی از دو حالت زیر آنان را جریمه می‌کند و آنان را به کیفر اعمال خویش می‌رساند. حالت اول: اینست که بر مال دیگران با قهر و خشونت و یا در پنهانی و دور از چشم دیگران دست یابد.

حالت دوم: مانع عبور و مرور مردم شدن و بر راه آنها به قصد رعب و وحشت کمین کردن تا بدین وسیله بر مالشان تسلط یابند.

محاربان گروههای قوی و قدرتمندی هستند که گاهاً همدیگر را نیز حمایت می‌کنند و قصدشان آزار و اذیت رساندن به مردم و به مخاطره انداختن جان و مالشان و ایجاد رعب و وحشت و اضطراب در بین مردم می‌باشد و تا بدین وسیله آنها را در برابر آرزوها و امیال خویش خاضع و فرمانبردار نمایند.

قرآن به صراحت کیفر این جنایات را قطع دست راست و سالم نگه داشتن بقیه اعضا اعلام می‌دارد تا در صورت دست کشیدن از این اعمال بوسیله اعضای باقیمانده روزی حلال کسب کنند، چنانکه می‌بینیم این کیفر در آن واحد رأفت و رحمت را از یک سو و قساوت و سخت‌گیری را از سوی دیگر به همراه دارد و این نوعی بازداشتن از جرم می‌باشد. و چنانکه این کیفر مانع از جرم و تعدی نگردد، اسلام بعد از این مرحله اجازه قتل آن را صادر نموده است و محارب را چه بتواند بر مال مردم دست یابد یا نتواند در هر حال وی را با کیفر قتل مجازات می‌کند.

و در آیه به انواع دیگر از مجازات‌ها که در انتظار مجرمین می‌باشد اشاره شده است. چنانکه می‌فرماید: دست و پایشان را بر خلاف هم قطع کنید، تا با این کار نصف وجود شخص مجرم از حرکت باز ایستد و کشتن و به صلیب کشیدن آنها همگی به خاطر خلافکاری‌هایشان و خوار و ذلیل نمودن جان و مال مردم می‌باشد، تمام این احکام دلیل است بر اینکه اسلام متوجه آثار جرم و جنایاتی است که در آن جان و مال و امنیت مردم از زنان و مردان و کودکان مورد تعرض قرار می‌گیرد و کیفر و عقوبت به تناسب جرم و جنایت آنها افزایش می‌یابد و در دنیای باقی نیز عذابی دردناک در بدترین حالت در انتظارشان است.

در شریعت اسلام ارتکاب جریمه حدود تنها با وسایل ثابت و تعریف شده اثبات می‌گردد و آن هم یا به اعتراف صریح مجرم در حضور قاضی و یا شاهد و دلیل موجود است که آن هم با شهادت دو مرد عادل در حضور قاضی دادگاه صورت می‌گیرد.

جامعه اسلامی آن هنگام که احکام حدودات شرعی را در مجتمع خویش اجرا کرده است، سایه امنیت در جامعه گسترده و مردم از هر لحاظ دچار آرامش خاطر در مال و جان و ناموس و نظام‌های خویش شده است. حتی مرتکبین جنایت می‌کوشند تا حد شرعی بر آنان جاری شود تا گناه خویش را جبران و خود را پاک نماید. اما آن هنگام که جامعه در تطبیق حدود شرعی دچار سستی گردید و به بشری وارداتی از غرب مشغول شد فساد به ارکان آن وارد و جرم و جنایت شایع گردید چنانچه در شیوه‌های جرم نزدیک است به غرب ملحق شود. در تاریخ آمده که هشام پسر عبدالملک از خلفاء بنی‌امیه یک سال حد دزدی و سرقت‌های مسلحانه را تعطیل کرد. جنایت‌ها و حوادثی از این قبیل افزایش یافت و جان و مال و ناموس مردم در معرض ناامنی و دست برد ظالمان متعددی قرار گرفت و خطر دزدی‌های آشکار و غصب قهری اموال مردم در شهر و روستا فزونی یافت و اوضاع چنان دگرگون شد که هشام همانگونه که شرع اسلام فرموده بود حدود را به جایگاه خویش برگرداند و همان اعلام بازگشت به اجرای حدود به تنهایی برای حفاظت از جان و مال مردم و منع مجرمین از تعدی کفایت نمود. از زشت‌ترین شیوه تعدی مسلحانه در زمان ما همین ناامنی ایجاد شده در حجاز، قبل از دستور حکومتی پادشاه سعودی برای حجاج بیت الله بود که حجاج را مورد تعدی و آزار و گاهاً آنها را می‌کشتند تا جائی که فقهاء متأخرین بر هر حاجی که قصد حج را داشتند، لازم می‌دانستند که قبل از ترک محل زندگی‌شان وصیت نامه‌اش را بنویسد. حکومت‌های مصر و سوریه همراه کاروان‌های حجاج نیروهای مسلح ارسال می‌کردند اما ملک عبدالملک آل سعود دستور داد احکام شرعی را همانگونه که خدا و رسولش امر کرده‌اند، اجرا نمایند. دزدان مسلح و متجاوز به حقوق مردم از کیفرهای شرعی که بلافاصله به

اجرا در می‌آمد به وحشت افتادند تا جایی که می‌گویند در مدت ۲۴ سال اجرای احکام حدود تنها ۱۶ دست قطع گردید. خداوند از تقصیرات آن پادشاه که دار فانی را وداع گفته درگذرد.

بعضی از مردم از سخت‌گیری این کیفر اسلامی اظهار ناراحتی کرده و آن را عملی غیر انسانی دانسته‌اند اما آنها تنها به کیفر می‌نگرند و چشم خود را از جنایات می‌بندند، تنها به جنایتکاران رحم می‌کنند و کسانی که مورد جنایت واقع شده‌اند را به دید ترحم نمی‌نگرند. آن کسانی که مالشان مورد دست برد و خونشان به ناحق ریخته شده است و به ناچار به تناسب بزرگی جریمه و گناه باید کیفر و عقوبت سخت و منع‌کننده باشد. و پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَنْ لَا يَرْحَمُ لَا يُرْحَمُ». «کسی که رحم نکند به او رحم نمی‌شود». و اگر کیفر تجاوزکاری‌هایی که امروز در اروپا و آمریکا صورت می‌گیرد مطابق شریعت اسلام اجرا می‌گردید حکومت‌ها مجبور نبودند هزاران نفر لشکر آماده و اموال زیادی را جهت حفاظت امنیت برای مبارزه با این گروه‌های نابودکننده امنیت عمومی صرف کنند.

جریمه دزدی

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ [المائدة: ۳۸]. «دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان ببرید این عقوبتی است از طرف خداوند به سبب آنچه انجام داده‌اند و خداوند مقتدر و حکیم است». رسول الله ﷺ می‌فرماید: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعَرَضُهُ». «جان و مال و ناموس و آبروی هر مسلمان بر همه مسلمین حرام است». و باز می‌فرماید: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَيَّهَا». «قسم به ذات خداوند اگر فاطمه دختر محمد ﷺ دزدی کند دستش را قطع می‌کنم».

دزدی فتنه خبیث و دامنه‌واری است که به خاطر تسلط بر مال دیگری را وادار به گناهان متعددی می‌نماید و فساد درونی و تربیت بد که طبیعت خبیث دزد را شکل داده،

صاحبش را برای ارضای میل درونی، مخفیانه یا با اجبار و اکراه به هر کاری وا می‌دارد و گاهاً اگر با مقابله و اعتراض در راه میل به هدف روبه‌رو شود از کشتن نفس دیگری نیز خودداری نخواهد کرد، چه بسا به خاطر تصاحب اموال دیگران سرانجام دزدی منجر به قتل پدر و مادر و برادر گردد. همین فتنه خبیث در خیلی از موارد منجر به تشکیل گروه‌هایی می‌شود که در خیلی از کشورها امنیت جامعه را از بین می‌برند و با استخدام امکانات زیاد و تهیه سلاح و مهمات و ایجاد رعب و وحشت اموال بانک‌ها و خزانه حکومت‌ها را به دست می‌آورند و اموال اغنیاء و ثروتمندان جامعه در معرض تصرف و انهدام این گروه‌ها واقع می‌شود و از طرفی دیگر دولت‌ها برای مبارزه با این باندهای سرقت که جان و مال مردم را در معرض نابودی قرار می‌دهند اموال کثیری را صرف و نیروهای زیادی را به خدمت می‌گیرند.

اموال دزدیده شده نیز که پیش این مفسدین جمع می‌گردد مجالی برای مصرف آن جز به منظور راه فساد و تباهی جامعه به کار نمی‌رود. و با اموال به دست آمده موجبات فساد در جامعه را شکل می‌دهد و اگر ملاحظه شود معلوم می‌گردد بیشتر موارد لهو و لعب و قمار و بلاهای دیگر توسط همین ثروت‌های باد آورده که در دست دزدان مسلح است، سبب می‌شود. و با توجه به بزرگی جریمه دزدی و فتنه‌های ناشی از آن اسلام کیفرهای سختی را برای مقابله با آن مقرر کرده که قاضی را بر احوال جامعه مسلط کرده و مضرات ناشی از مفاسد را در جامعه تقلیل می‌دهد و هدف از آن کیفرها از نظر اسلام تأمین مصالح اجتماعی است. چون اسلام می‌خواهد آنچه برای حیات انسان لازم است محافظت شود، بنابراین باید از دین، نفس، عقل، نسل و مال محافظت نمود، چون اینها مایه دوام جامعه‌اند و اسلام برای تحقق این هدف دو وسیله اساسی را آماده نموده است، اولاً: تهذیب نفس توسط خود انسان و آن را هم از طریق جامعه‌ای اسلامی که بر اساس پایه‌های استقامت، محبت، پاکی، تعاون و همکاری در خوبی‌ها و تقوا پایه‌ریزی می‌شود، محقق می‌نماید.

دوماً: برپایی و اجرای حدود، همان وسیله‌ایست که قانون جزائی اسلام برای حمایت از ضروریات مهم حیات تدوین نموده است، پس برای حمایت از دین حد ارتداد، برای حفاظت از نفس حد قصاص، برای حفاظت از عقل حد شراب خواری و حدود زنا و بهتان را نیز برای حمایت از ناموس و نسل جامعه مقرر و تشریح نموده است.

مجازات دزدی

اسلام در مواجهه با جرم دزدی کیفر سختی را که همان قطع دست می‌باشد، در نظر گرفته است تا با این کار بتواند ریشه این جرم را بخشکاند و مانع آن شود که کسی در دل و سوسه تعدی بر مال دیگران داشته یا بخواهد بصورت آشکارا و با زور و تعدی دست به آن کار بزند. به آن خاطر قطع کردن دست در نظر گرفته شده، چون آن را برای دزدی به کار برده است.

هدف از تشریح این مجازات اینست که جرم‌های بزرگ را تنها به وسیله کیفرهای سخت و دردناک می‌توان پیش‌گیری نمود و لازم نیست در آن مسامحه شود چون جزا از جنس عمل است و کیفر با مجرم ملازم و در بین مردم آشکار و موجب پرهیز دیگران خواهد شد.

شروط اجرای حد بریدن دست

دزدی که دستش قطع می‌گردد باید دارای این خصوصیات باشد:

بالغ و عاقل باشد و گرفتاری و احتیاجش آنچنان نباشد که جز دزدی هیچ چاره‌ای نداشته باشد، مال دزدیده شده متعلق به شخص دیگری و در محل امنی قرار گرفته باشد و مقدارش کمتر از ۱۷ گرم طلا یا معادل پول آن نباشد. و این شروط برای اجرای حد سرقت است که در غیر اینصورت دست دزد را نمی‌برند. فقهاء بر اینکه در نوبت اول دزدی، دست راست دزد را باید برید اتفاق دارند و در رأی بعضی از فقهاء موجود است که در بار دوم پای چپش را باید برید و این برای از کار انداختن اعضای حرکتی سارق

است. در صورت تکرار مجدد بجای قطع، برای مدت نامعلوم وی را زندانی می‌کنند تا اینکه یا بمیرد و یا توبه نماید.

حالاتی که در آن دست دزد بریده نمی‌شود

اگر دزدی در اماکن عمومی در اثنای کار کردن روی دهد و هیچ محافظتی از مال صورت نگیرد، یا در جاهایی روی دهد که دزد اجازه داخل شدن به آنجا را دارد و مال دزدیده شده بدون هیچ‌گونه محافظتی در آنجا گذاشته شده باشد، یا اینکه دزدی در بین اصل و فرع از والدین و فرزندان افراد خانواده روی دهد چنانکه بین پدر و فرزند یا زن و همسر باشد، یا مال دزدیده شده مجهول و بی‌صاحب باشد، یا صاحب مال به دزد بدهکار باشد و بدهی او را پرداخت ننماید و منکر بدهی او باشد و دزد نیز به اندازه حق خود از مال آن فرد بدزدد، در همه این حالات حد دست بریدن اجرا نمی‌گردد.

برخی از کسانی که حکمت اسلام را در نظر نمی‌گیرند، حد سرقت را مورد انتقاد قرار داده و آن را سنگ دلی و بی‌رحمی می‌نامند و بر دست بریده شده اشک می‌ریزند در حالیکه فراموش کرده یا خود را به فراموشی می‌زنند که این دست‌های گناهکار چه جنایتی را اعم از اذیت و آزار مردم بی‌گناه، قتل، ویرانی، فساد و ایجاد رعب و وحشت در بین مردم را باعث شده‌اند. آنان به مجرم رحم می‌کنند ولی به جنایت دیده‌ها بی‌توجهند. اگر از روی واقعیت به موضوع نگاه شود، مشاهده می‌گردد که دولتهایی که در ممالک اسلامی حدود اسلامی را تطبیق می‌کنند جرم و جنایت در آنها تقلیل یافته است و دلیل آن همان چیزی است که مملکت سعودی جاری است و آن شریعت اسلام است. این در حالیست که قطع دست هم بسیار اندک روی داده است. چه خوب بود در دول ممالک دیگر اسلامی نیز همانند مملکت سعودی این کار را می‌کردند تا امنیت و آرامش جانی و مالی را برای مردمشان بوجود می‌آوردند. منصفانه بود که به موضوع با این دید بنگریم.

قصد شریعت اسلام این نیست که به بریدن دست‌ها رغبت داشته باشد بلکه هدفش سالم نگه داشتن دست‌ها به چنین سرانجامی از کیفر می‌باشد، و با این کار دزد را از ارتکاب چنین جرم‌هایی باز می‌دارد. والسلام

برای ارتباط با مترجم به سایت ایمان مراجعه نمایید.